شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

سال پانزدهم
۲۴ بهمن ۱۴۰۲
۳ شعبان ۱۴۴۵
شماره ۴۱۵۵

۳شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

۴۰٪ رطوبت هوا ۶° ↓ ۱۷° ↑

صبح ۷ | ظهر ۱۶

عصر ۱۷ | شب ۱۱

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۴۵:۴۴ | نیمه شب شرعی ۲۳:۰۳:۰۹

غروب آفتاب ۱۷:۰۹:۳۹ | اذان صبح فردا ۰۴:۵۵:۴۱

اذان مغرب ۱۷:۲۸:۲۸ | طلوع آفتاب فردا ۰۶:۲۰:۴۴

هنر ایثار

تابلو نقاشی شهید ـ رنگ روغن روی بوم

این اثر را سال ۱۳۶۶ مصطفی ندرلو خلق کرده است.

کتابخوان

پاسداری تا پای جان

کتاب «عقیق» به قلم نصرا... محمودزاده، درباره داستان زندگی فرمانده دلاور لشکر ۱۴ امام حسین(ع) اصفهان، شهید حسین خرازی است که با یک دست لشکری را فرمان می‌داد و تا پای جان در مقابل دشمن ایستاد. این کتاب برگزیده سومین دوره کتاب سال دفاع مقدس است و بارها بازنشر شده است.

شهید خرازی در غائله کردستان بعد از رشادت‌هایی که در زمینه آزاد کردن شهر سنندج از خود نشان داد، به سمت فرماندهی گردان ضربت درآمد و پس از یک سال خدمت صادقانه در کردستان راهی خط مقدم جنوب کشور شد. پس از عملیات پیروزمندانه طریق القدس بود که تیپ امام حسین(ع) رسمیت یافت. حاج حسین در سمت فرماندهی رشادت‌های بسیاری از خود نشان داد. در عملیات کربلای ۵ سال ۱۳۶۵ با خمپاره‌ای که در نزدیکی‌اش منفجر شد روح عاشورایی او آسمانی شد. در بخشی از کتاب «عقیق» می‌خوانیم:

«عملیات والفجر مقدماتی تعیین کننده بود. دشمن در منطقه حضور فعال داشت عبور از دل رمل‌های جنوب و غرب بستان بزرگ‌ترین مانع به حساب می‌آمد. منطقه فکه با انبوهی از لشکرهای سپاه و ارتش مواجه شد. حسین تعدادی از فرماندهان لشکر را فراخواند. عملیات که شروع شد، لشکر در وهله اول با مشکل روبه‌رو شدند. حسین نگران عملیات بود که پشت بی‌سیم خبر شهادت حبیب اللهی را به او دادند. به حبیب اللهی عشق می‌ورزید. خواست لشکر فرماندهان را ترک کند. ردانی‌پور بلند شد که مانعش شود. حسین گفت: می‌دانی حبیب اللهی را از دست دادن یعنی چه؟ ردانی‌پور با حالتی جدی گفت: شما فرمانده لشکر نیستید، یک سپاه در اختیار شماست. من سپاه را هم در خط مقدم فرماندهی خواهم کرد. ردانی‌پور ساکت شد. گذاشت حسین برود. حسین گفت با تانک خواهد رفت. برای عبور از آن منطقه تانک بهتر عمل می‌کرد. طولی نکشید که تانکی را آماده کردند. حسین سوار بر تانک به سمت خط مقدم حرکت کرد. تیپ امام حسین(ع) در میان دود و آتش وارد خط شد و از همان محور به سمت خرمشهر حرکت کرد.»

از دیگر آثار محمودزاده می‌توان به «بستر آرام هور»، «جاده بهشتیان» و... اشاره کرد.

آشیشال*

گریستن در شب تولد

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

عکس: محمد حسن صلواتی | شهرآرا

من به پدیده‌های مهم دنیا که می‌رسم و راجع بهشان می‌خوانم یا فیلمی، مستندی، چیزی می‌بینم یک مرضی دارم که یک روایت معکوس از آن اتفاق هم توی کله‌ام می‌سازم. مثلا اگر چگوارا کشته نمی‌شد حال و هوای کوبا الان چگونه بود یا اگر مغول به ایران حمله نمی‌کرد الان چقدر کتاب و بنای تاریخی بیشتر داشتیم؟ یا اگر چیزی به اسم داعش وجود نداشت الان تورهای سفر به دمشق، دمشق زیبا و رویایی چقدر مشتری داشت و اگر اسرائیلی وجود نداشت یقینا همه‌مان برنامه‌ریزی می‌کردیم یک سفر نوروزی با خانواده یا رفقایمان تور فلسطین بگیریم و برویم در کافه‌های اورشلیم و حیفا و بیت‌المقدس و عکا مقلوبه بخوریم و در قهوه‌هایی با فنجان‌های خوش‌نقش‌ونگار آینده‌مان را جست‌وجو کنیم. اگر جنگ هشت ساله رخ نمی‌داد. اگر سقیفه اتفاق نمی‌افتاد. اگر اگر اگر... تولد شما ست و یکی از خوش‌رنگ‌ترین اگرهایم همین است که اگر آن سال پایتان به کربلا باز نمی‌شد. طبق روالی معهود پدرگرامی‌تان خلافت می‌کردند بعد برادرتان و بعد نوبت به شما می‌رسید برای اداره جهان، در مدینه می‌ماندید و در دارالخلافه کوچک و تمیز و معطرتان مردم از همه جهان می‌آمدند برای رتق‌وفتق اموراتشان. فکر می‌کنم در خیالم والی اهواز می‌آمد واز بی‌آبی آن خطه می‌گفت و می‌نالید و شما زیر درخواستش با دستخط مبارکتان پاراف می‌نوشتید برای برادر بزرگوارتان عباس که آب‌رسانی به خوزستان را در اولویت بگذارد و آب دستش هست زمین بگذارد و به داد زن و بچه‌ها برسد که تشنه نمانند. در خیالم به این فکر می‌کنم که امور جوانان را به پسرتان علی‌اکبر می‌سپردید، علی‌اکبرتان که کارآفرین بود و در همان مدینه سال‌های قبل از کربلا هم مهمان سرایی داشت بر تپه‌ای بلند در مدینه و همیشه آتشی برفرازش روشن بود و هر درمانده‌ای که وارد شهر می‌شد می‌دانست بستری گرم و غذایی گوارا و آبی خنک در انتظار اوست. در خیالم این است که حتما نماز ظهر را به اندرونی می‌رفتید و رباب علیها‌سلام برایتان حوله می‌آورد که آب وضو خشک کنید. مادرتان هم هست و حالا سن و سالی دارد. محسن برادرتان هم هست و ازدواج کرده و چند اولاد دارد. در خیالم وارد اتاق می‌شوید دست مادر را می‌بوسید و اجازه می‌گیرید و بعد با ایشان و زینب و سکینه و رقیه و علی‌اصغر و حضرت زین‌العابدین(ع) می‌ایستید به نماز. شما امام جماعتید و بقیه مأموم. چه نمازی. در خیالم آن پیراهن دست‌باف مادرتان در قابی از چوب عناب به دیوار همان نمازخانه کوچک آویزان است و فرزندان بعد از نماز زل می‌زنند به آن دست‌آفریده مادربزرگ و قربان صدقه‌اش می‌روند، مادر می‌خندد و اتاق پر از پروانه می‌شود و ملاحت لبخند نوزادی در خواب با قطره شیری گوشه لب. من چه مرگم است؟

شب تولدتان است و من دارم با اشک این‌ها را می‌نویسم. من روضه‌خوان شده‌ام. تولدتان است و من دارم به همه این نشدن‌ها فکر می‌کنم. تولدتان است و من فکر می‌کنم خانواده شما لطف کرد و بر بشر منت گذاشت که به زمین خاکی فرود آمد و ما قدرش را ندانستیم. شما آمده بودید ما را برگردانید به همان بهشتی که بودن با شما بود. همین ساعات بود که پدربزرگتان دست‌های کوچک مشت‌شده‌تان را نگاه کرد و بوسید و بر چشم گذاشت. جبرئیل خبر آورده بود این جسم معطر نورانی و ناب سه روز بر بیابانی با خاکی پوک و تفتیده و شور عریان زیر آفتاب داغ با شنباد زخم‌هایش نوازش خواهد شد.

***به لهجه مردم کویر بم، به سبزه روییده بر دوطرف جوی آب می‌گویند**

چکامه

خیز و در بزم ما قدم بگذار.....از عدم، روی در قدم بگذار
دل ز دنیا بگیر و دنیادار.....این دو را از برای هم بگذار
مهر آل علی حریم خداست.....به ادب پا در این حرم بگذار
مُهر مِهر حسین بر دل زن.....در ره خدمتش قدم بگذار
در شب جشن عید میلادش.....شادمانی گزین و غم بگذار

رضا موید

مهر آل علی(ع) حریم خداست

اول شخص

نخستین سلام رادیو ایران

همزمان با روز جهانی رادیو، یادی کردیم از سیدرضا سجادی، هنرمند فقید مشهدی و کسی که از او به‌عنوان نخستین گوینده رادیو در ایران یاد می‌شود

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

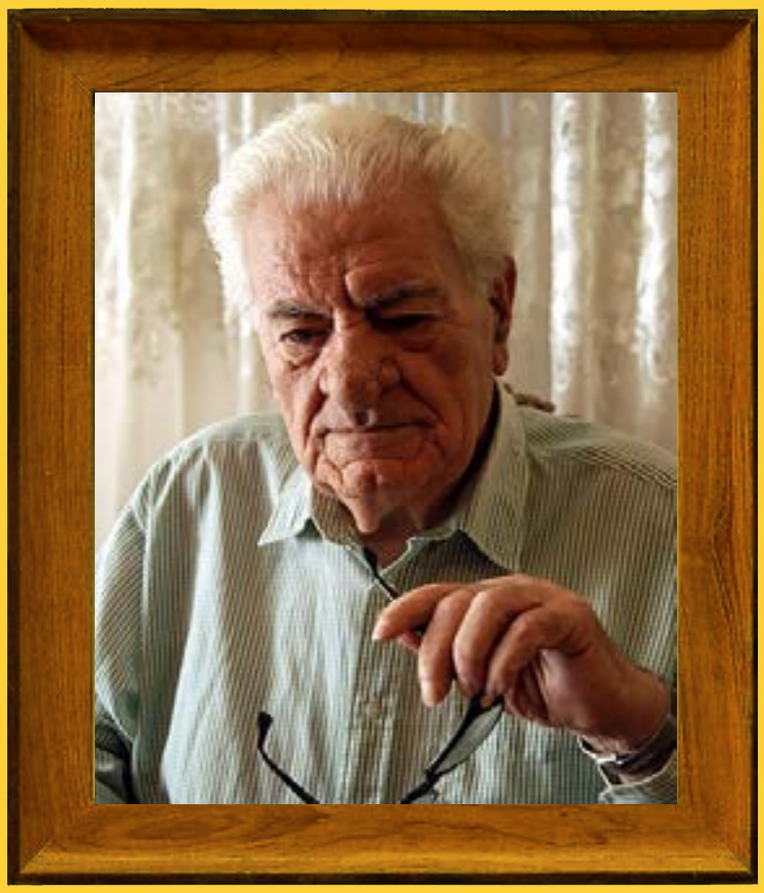

۲۳ سپتامبر ۲۰۱۰ بود که سازمان یونسکو اعلام کرد هرسال در این تاریخ، رادیو و رسالت آن را در جهان گرامی بداریم. این واسطه خبری آگاهی‌بخش را که هر اطلاعاتی سوار بر امواج آن، به نقاط دور و نزدیک می‌رود تا پیام محرومان و مظلومان را به اقصی نقاط دنیا برساند. گاه خوش‌خبر باشد و گاه اخبار ناخوشی را به امید جلب کمک و حل مشکلات، فریاد بزند.

سال ۱۹۰۹ میلادی بود که برای اولین‌بار، رادیو در کالیفرنیا به بهره‌برداری رسید و در سال ۱۹۳۰ عمومیت پیدا کرد، اما در ایران، برای نخستین بار در سال ۱۹۴۰ میلادی مقارن با ۱۳۱۹ خورشیدی در قالب وسیله‌ای سرگرم‌کننده به میان مردم آمد. اولین فرستنده رادیویی جایی حوالی جاده قدیم شمیران قرارگرفت و از تمام بیست‌وچهارساعت شبانه‌روز، تنها هشت ساعت از آن، به پخش برنامه‌های رادیویی اختصاص پیدا کرد و تولید و اجرای این برنامه‌ها به چهره‌های فرهنگی شایسته‌ای محول شد که هر یک از بهترین‌های خود در حوزه تخصصی‌شان بودند، محمد حجازی (داستان‌نویس)، عبدالرحمن فرامرزی (نویسنده و مدیر روزنامه کیهان)، مشفق همدانی (مترجم)..... سیدرضا سجادی هم به عنوان نخستین گوینده رسمی رادیو معرفی شد. جوان بیست ساله مشهدی که برای ادامه تحصیلات به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران آمده بود و درست در همان سال که پا به تهران گذاشت، رادیو تأسیس شد و وقتی به سال دوم دانشکده رسید، روزنامه اطلاعات آگهی داد، «رادیو ایران راه‌اندازی می‌شود. کسانی که داوطلب گویندگی هستند برای امتحان به باشگاه افسران مراجعه کنند». پس بی‌معطلی در محل آزمون حاضر شد و در برابر کارشناس آلمانی نشست که مسئول امتحان بود. افسر آلمانی یک بریده از روزنامه اطلاعات را برابر افراد قرار می‌داد. میکروفن را روشن می‌کرد و منتظر می‌ماند تا ببیند هر یک چه چیز در چنته دارند. نوبت به سیدرضا سجادی که رسید، کاغذ را در دست گرفت و با صدایی رسا و شفاف، بی‌تعلل و توقف، شروع به اجرا کرد. امتحان که تمام شد، افسر آلمانی از جای خود برخاست، چراغ قوه‌ای در دست گرفت وگلو و حنجره رضا سجادی را بررسی کرد. انگار با یک شگفتی روبه‌رو شده بود. پس از پایان آزمون هم اعلام کرد سیدرضا سجادی با نمره عالی در مرتبه نخست قرارگرفته است. سپس به مسئولان عالی‌رتبه کشوری پیغام داد تا او را برای کار به آلمان بفرستند زیرا صدای بی‌نظیری دارد. اما پاسخ آمد: «اگر درگویندگی خوب است، چرا برای خودمان نباشد؟» پس در پنجم اردیبهشت سال ۱۳۱۹، با افتتاح رادیو ایران، سیدرضا سجادی نیز مشغول به‌کار شد و هر سه نوبت گویندگی مطالب را در آن ایام برعهده گرفت. او که در کار خود بهترین بود، در میان رجال سیاسی به چهره‌ای محبوب شناخته شده بود به طوری که گاه برای قرائت اطلاعیه‌ها، تأکید می‌شد سجادی آن را به گوش مردم برساند. غائله آذربایجان هم که تمام شد، سجادی را به همراه ارتش به تبریز فرستاد تا رادیو را در دست بگیرد: «در تبریز، محل رادیو را که در دست نیروی ارتش قرارگرفته بود، به من تحویل دادند. کلید اتاق فرمان را گرفتم و برای اولین بار، پس از فرار اعضای فرقه پیشه‌وری، صدایم از رادیو تبریز پخش شد که گفتم: اهالی محترم آذربایجان! ایرانیان غیرتمند! من رضا سجادی گوینده رادیو ایران هستم.

آمده‌ام به شما تبریک بگویم. از امروز آسوده و راحت باشید. پیشه‌وری و غلام یحیی و دیگر اعوان و انصارش فرارکردند. امروز آذربایجان به مام میهن بازگشته است.» حشرونشر او با اهالی سیاست همچنان ادامه داشت. از نشست و برخاست با دکتر مصدق تا نمایندگی مجلس شورای ملی. مدتی هم در مشهد، اصفهان و رشت شهردار شد و معاونت استانداری خوزستان را نیز تجربه کرد. مناصب اجرایی او برکرسی ریاست اداراتی چون رادیو، اداره مطبوعات و وزارت پیشه و هنر ادامه داشت تا اینکه سال ۱۳۵۶ در سن پنجاه و هفت سالگی بازنشست شد و سرانجام آبان سال ۱۳۹۴ پس از هفتاد و پنج سال فعالیت فرهنگی و خدمت در رادیو، در سن نود و پنج سالگی بر اثر کهولت سن از دنیا رفت.

خدمات سیدرضا سجادی به اهالی خراسان

ایام استانداری باقر پیرنیا با زلزله سهمگینی در شرق خراسان مقارن شده بود. هزاران کشته و زخمی بر زمین افتاده بود و وزارت کشور از چهره‌های سرشناس آن ایام برای تشکیل جلسه‌ای اضطراری در مشهد دعوت کرده بود. رضا سجادی نیز از جمله مدعوین این نشست بود که به درخواست استاندار، برای خدمت به هم‌وطنان آسیب‌دیده خود، مأمور شد تا در سمت قائم‌مقام استاندار در مناطق زلزله‌زده مشغول به خدمت شود. عملکرد درخشان سجادی در آن موقعیت حساس، نخست وزیر وقت و رئیس جمعیت شیر و خورشید را ترغیب کرد تا او را به عنوان قائم‌مقام خود در خراسان منصوب کنند. پیگیری‌های سجادی در ترمیم ویرانی‌ها و ساخت بناهای جدید آن چنان تأثیرگذار بود که پس از بازدید مقامات عالی کشور، مورد قدردانی قرار گرفت. در ادامه نیز مردم گناباد اصرار به انتخاب سجادی به عنوان نماینده مردم این شهر داشتند، اما در نتیجه بعضی زدوبندهای سیاسی از سوی مقامات پهلوی، از ورود به مجلس بازماند تا اینکه در دوره بیست و سوم در قامت نماینده مردم بجنورد به مجلس وارد شد و در مسیر خدمات عمرانی و آبادانی مردم این شهر، از هیچ تلاشی دریغ نکرد. شهریور سال ۱۳۵۴ نیز به پیشنهاد اسدا... علم، به عنوان شهردار مشهد انتخاب شد و تا سال ۱۳۵۶ در این سمت خدمت کرد.

نشسته از چپ مرحوم رضا سجادی